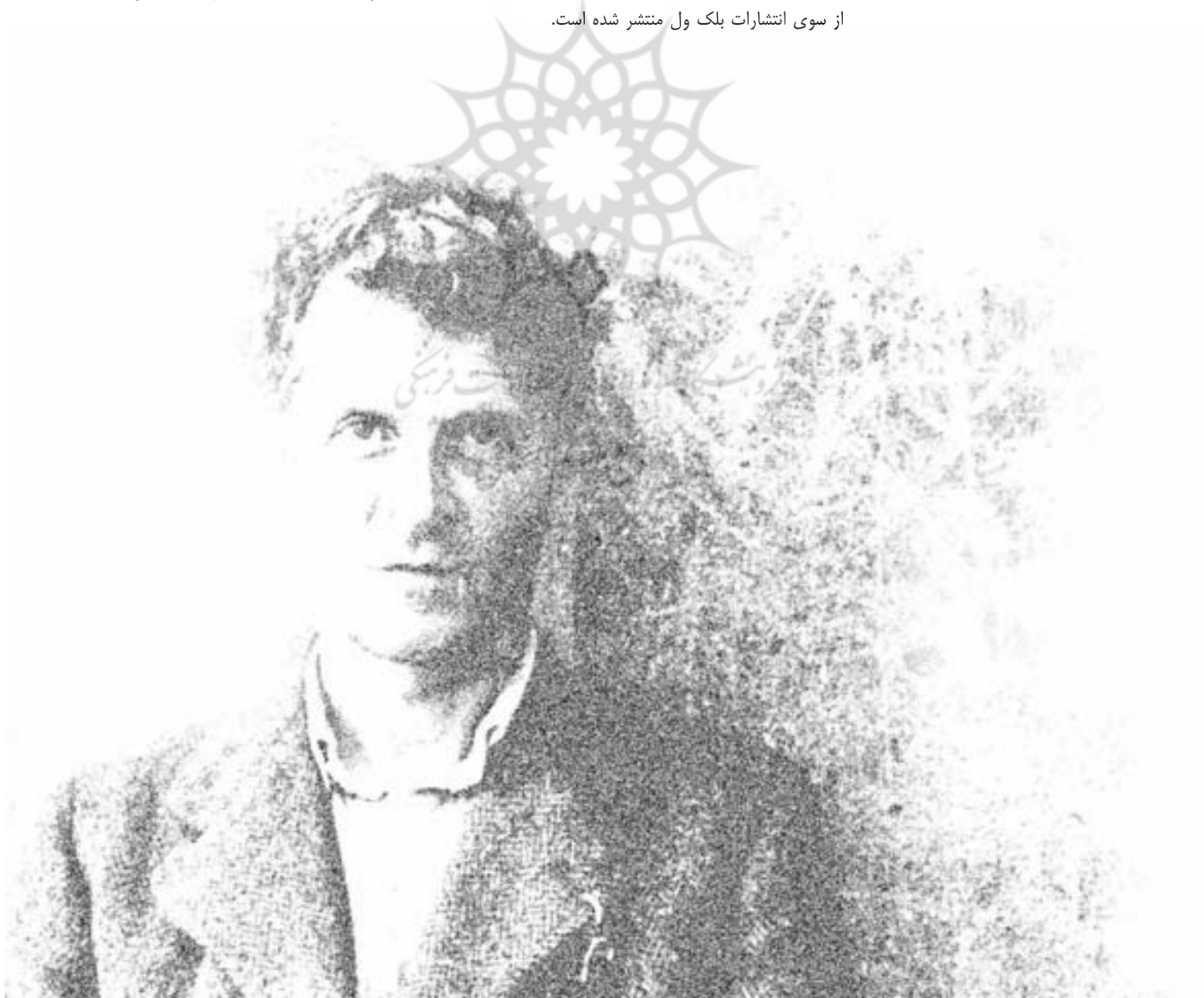


قدو بریک

ویتگنشتاین و مفسرانیش

منتقد: رُم هرا (Rom Harra)
مترجم: اکرم کارگری سیسی

اشاره: نوشتار حاضر نقدی است بر کتاب Wittgenstein and His Interpreters نوشته
Guy Kahane, Edward Kanterian, and Oskari Kuusela که در سال ۲۰۰۷م در ۳۲۵ ص
از سوی انتشارات بلک ول منتشر شده است.



در طول دهه اخیر یا چیزی در این حدود دو بحث عمده در زمینه مطالعات ویتگنشتاین شکل گرفته است. اولین و همچنین مهم‌ترین بحث به پرسش کاملاً کلی از مقصود ویتگنشتاین در تحقیقات فلسفی می‌پردازد. یکی از مکاتب فکری، یعنی بیکری‌ها^۱ (مرحوم گوردون بیکر^۲ اولین نماینده این نگرش بود) بر این باور است که تحقیقات و تأملات ویتگنشتاین به منظور پاسخ دادن به آسیب‌شناسی‌های فلسفی‌ای بوده است که دوستان و آشنایانش به آن دچار بوده‌اند و هر بررسی‌ای خطاب به یک فرد خاص بوده است. از این رو می‌توان مخاطبان بحث‌های جاری در تحقیقات فلسفی را با این یا آن شخص خاص مطابقت داد، و البته همه آنها اشخاصی مانند برتراند راسل نبوده‌اند.

در باب یقین، چنانکه در ظاهر به نظر می‌رسد مناظره‌ای است با جی. ای. مور. در مقابل این جریان هکری‌ها^۳ هستند که پیتر هکر^۴ تأثیر گذارترین آنها بوده است. او بر این باور است که اگرچه ممکن است انگیزه اولیه ویتگنشتاین درمان بیماری‌های فلسفی کسانی که آنها را می‌شناخت بوده باشد، ولی اینکه نتایج مطالعات و تأملات وی بخش‌هایی از فلسفه به معنای کلی هستند تصادفی نیست، بلکه آگاهانه بوده است. باید اعتراف کنم که من یک هکری هستم. اما گرایش درمان‌گرایانه مطرح و مهم است. البته این درمانی است برای هر کدام از ما یا همه کسانی که از یک زبان به منظور سامان بخشیدن به امور زندگی‌مان استفاده می‌کنیم. دومین بحث درباره شیوه بر ساخته شدن بیکره کلی تأملات ویتگنشتاین است.

به دو ویتگنشتاین تراکتاتوس و تحقیقات فلسفی، ویتگنشتاین سومی اضافه شده است، نویسنده در باب یقین و احتمالاً بیشتر بخش دوم تحقیقات فلسفی. آیا یک یا دو یا سه ویتگنشتاین وجود دارد؟ این پرسش، پرسشی است

دشوار و پیچیده. آیا پروژه ویتگنشتاین همواره یکی بوده است؟ درمان این توهم راسل که قوانین منطق قوانینی ماوراء طبیعی هستند، درمان توهم بسیاری از مردم که معنا نامگذاری است و درمان این توهم مور و دیگر فیلسوفان تحلیلی که می‌توان هنجارمندی شیوه‌های گوناگون زندگی ما را در غلبه قوانینی گرامری خلاصه کرد، در همه موارد پروژه ویتگنشتاین درمانی است هر چند نوع درمان‌ها متفاوت است. نتیجه آن وجود پیوندی مشترک و کلی در فلسفه است. به عنوان مثال استدلال علیه زبان خصوصی به چهار قرن تشویش و نگرانی درباره مسئله اذهان دیگر پایان داد. من باید اعتراف کنم که به وجود سه دوره فکری در ویتگنشتاین قائلم.

کتابی که آن را بررسی می‌کنیم بیشتر به موضوع مورد بحث میان بیکری‌ها و هکری‌ها می‌پردازد. در واقع می‌توان گفت این بحث اکنون اندکی قدیمی و منسوخ شده است. در هر حال، گوردون بیکر که این مجموعه به او تقدیم شده است، فیلسوفی حرفه‌ای و متخصص تقسیم‌بندی‌های بزرگ است. تهیه این مجموعه تشکر و تکریمی شایسته و درخور از اوست. مناظره

میان هکری‌ها و بیکری‌ها تنها بر آنچه می‌توان درباره اهمیت و معنای نوشته‌های ویتگنشتاین گفت متمرکز است، حال آنکه به عقیده من تمرکز بیشتر مطالعات اخیر درباره مسئله ویتگنشتاین سوم است.

این مجموعه شامل دوازده مقاله پر محتواست. البته من تنها سه عنوان از نوشته‌هایی را که به تفصیل به طرح موضوع پرداخته‌اند، انتخاب کرده‌ام. آنهایی که به نحو مستقیم‌تری به ماهیت پروژه ویتگنشتاین مربوط هستند عبارت‌اند از مقاله‌های کاترین موریس^۵، پیتر هکر و یواخیم شولته^۶ مقاله موریس موضع بیکری‌ها را بیان می‌کند، درحالی‌که هر دو مقاله هکر و شولته به بیان رویکردی انتقادی در مورد تفسیر «درمان بیماران رنجور» پرداخته‌اند.

فصل کاترین موریس مقایسه‌ای روشنگر اما اغراق‌آمیز را میان پروژه ویتگنشتاین و اثر مرلوپونتی مطرح می‌کند، اینکه تعصب موجب خودداری سرسختانه از روشن دیدن امور می‌شود. ویتگنشتاین در تحقیقات فلسفی خود را فارغ از تعصب می‌داند، تعصبی که مانع ارائه تعریفی دقیق و روشن از گرامر می‌شود. او همچنین تعریفی از گرامر به ما ارائه می‌دهد و باید توجه داشت که این تعریف امری ثانوی و جنبی در پروژه ویتگنشتاین نیست، بلکه بخش اصلی آن است. به عقیده موریس، ویتگنشتاین بعد از آن موضعی کاملاً ضد تعصب اختیار کرد که در آن چیزی جز نقش درمان‌گرایانه باقی نمی‌ماند. استدلال موریس مجبور نیست که فقط از روش بیکر در برجسته کردن

ویتگنشتاین
در تحقیقات فلسفی

خود را فارغ از

تعصب می‌داند،

تعصبی که

مانع ارائه

تعریفی دقیق

و روشن

از گرامر می‌شود.

او همچنین تعریفی

از گرامر

به ما ارائه می‌دهد و

باید توجه داشت که

این تعریف

امری ثانوی و جنبی

در پروژه ویتگنشتاین

نیست، بلکه

بخش اصلی آن است.



بخشی از
انتقادات جدی هکر
تفسیر و فهم
نادرست بیکر
از فردریش وایسمان را
زیر سؤال می‌برد.
با توجه به اینکه من
وایسمان را
به خوبی می‌شناسم و
در سال‌های ۱۹۵۴-۱۹۵۶
در کلاس‌های وی
حضور داشتم،
می‌توانم به عنوان
مفسری دست‌اول
تصدیق کنم که
موضع وایسمان
تا چه اندازه
از درمانگری صرف
به دور بود.



فروید



بیکر



ماری مگین



ادوارد کانتورین

عبارات موجه پیروی می‌کند. نکته قابل توجه این است که شخص تصویری را که ضروری به نظر می‌رسد بپذیرد، دیگر تصاویر نیز ممکن هستند. برگزیدن هر یک از این تصویرها میزان اضطراب فکری را کاهش خواهد داد، هر چند خود مستلزم جلسه درمانی دیگری است تا به بیماران یادآوری کند که هنوز تصویرهای ممکن دیگری وجود دارند. نویسنده تحقیقات فلسفی ممکن است فکر کند که اتخاذ یک گرامر توصیفی کاربردی دائمی دارد، اما ضد جزم‌اندیش از پذیرش این باور نیز سرباز می‌زند. برای من روشن نیست که این ویتگنشتاین جدید را در کجا می‌توان یافت؟ این قطعاً سومین ویتگنشتاین با دغدغه اخیرش درباره نقش مبانی و محورها نیست، ویتگنشتاینی که با خواندن دقیق در باب یقین و دومین بخش تحقیقات جلوه خواهد کرد.

پیتر هکر با تردید در لغزش‌ها و اختلافات میان بیکری‌ها، مبانی‌ای را که سال‌هاست بیکر برای تفسیر ویتگنشتاین ارائه می‌دهد به نحوی نظام‌مند برچید. مبانی‌ای که هرگونه علاقه ویتگنشتاین به ارائه استدلال‌های فلسفی دارای اهمیت کلی را انکار می‌کند.

بخشی از انتقادات جدی هکر تفسیر و فهم نادرست بیکر از فردریش وایسمان را زیر سؤال می‌برد. با توجه به اینکه من وایسمان را به خوبی می‌شناسم و در سال‌های ۱۹۵۴-۱۹۵۶ در کلاس‌های وی حضور داشتم، می‌توانم به عنوان مفسری دست‌اول تصدیق کنم که موضع وایسمان تا چه اندازه از درمانگری صرف به دور بود. هکر این ادعا را که ویتگنشتاین نوعی بدیل فکری برای روان‌درمانی فرویدی خلق کرده است به نحو دقیق‌تری ابطال کرد. به آسانی می‌توان گفت که شاهدهی بر این مدعا وجود ندارد.

نکته دیگری که احتمالاً برای کسانی چون ما که فلسفه ویتگنشتاین را درس می‌دهیم مهم‌تر است تا روانشناسان، این ادعای عجیب بیکر است که ویتگنشتاین دغدغه بیان اشتباهات مقوله‌ای را از آن نوع که رایج تشخیص داده است و به آن شکل که او مطرح می‌کند نداشته است. به یقین او چنین دغدغه‌ای داشته است! می‌توان بدون هیچ تردیدی گفت که جغرافیای منطقی بخش عظیمی از تکنیک اوست. بیکر پس از اوج شکوفایی فلسفه آکسفورد وارد این دانشگاه شد و به نوعی به این کژ فهمی معروف دچار گشت: زبان معمولی سنگ بنای تحلیل فلسفی نیست، بلکه نشان‌دهنده نظام‌های مفهومی‌ای است که عملاً به کار گرفته می‌شوند. نه آستین و نه رایج، همانند ویتگنشتاین، هیچ ادعایی مبنی بر ارائه یک نظریه معنا نداشته‌اند. کلیت نظرات ویتگنشتاین درباره تفاوت میان ربط‌های توصیفی و تعبیری در بین تجربه و زبان با به کارگیری استدلال علیه زبان خصوصی در کلاس به سرعت فهمیده می‌شود. این تمایز کاربردی کلی دارد، درست مانند تمایز میان سوق داده شدن و ایجاد شدن. همان طور که هکر اصرار می‌کند منشأ خطاها و دلمشغولی‌های فلسفی زبان ماست و نه هیچ کاربر زبانی خاصی. این مسئله در باب یقین روشن می‌شود، هنگامی که نظرات مور درباره واقعیت داشتن دستش گستره متنوعی از مبانی و گزاره‌های مبنایی مربوط به آنها را پیش روی ما می‌گذارد.

انتقادات شولته اندکی ظریف‌تر و ریزبینانه‌تر است. او فهم نادرست تفاوت‌های ظریف میان بعضی از اصطلاحات آلمانی را که نقش مهمی در نوشته‌های ویتگنشتاین دارند، مورد نقد قرار می‌دهد. با کمی بی‌انصافی می‌توان گفت که این مقاله را می‌توان به عنوان هشدار درباره آموزش کم تلقی کرد. سه اصطلاح کلیدی یادآوری، امر متافیزیکی (در تقابل با روزمرگی) و صحیح یا به درستی هستند. در هر سه مورد واژگان از آلمانی ترجمه شده‌اند و به این دلیل پیچیده، متنوع و بیشتر زمینه‌ای برای شباهت خانوادگی هستند نه واژگانی با تعریف و توصیف دقیق و روشن. شولته نشان می‌دهد که چگونه بیکر به نحوی سرنویس‌ساز و تعیین‌کننده یکی از معانی را به قیمت نادیده گرفتن دیگر معانی‌ای که فضایی کاملاً متفاوت به پاراگراف می‌دهند اختیار می‌کند. یکی از جالب توجه‌ترین بخش‌های فصل

در باب یقین،
چنانکه در ظاهر
به نظر می‌رسد
مناظره‌ای است با
جی. ای. مور.

هکر این ادعا را
که ویتگنشتاین
نوعی بدیل فکری برای
روان‌درمانی فرویدی
خلق کرده است،
به نحو دقیق‌تری
ابطال کرد.



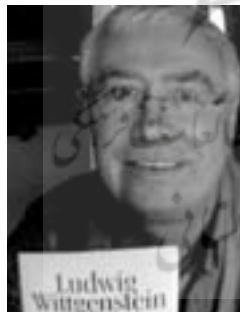
پاتنم



اسکار کاسلا



کای کان استنف



یواخیم شولت

شولته در این باره است که چگونه متن در فهم ما از ویتگنشتاین دخیل است. دو عامل متنی وجود دارند که تأثیر آنها تفاوت‌های بسیاری را موجب می‌شود. یکی از آنها احتمال وجود دیگر نوشتارها بر روی میز در زمانی است که ویتگنشتاین به نوشتن یا بازنویسی پاراگراف‌ها می‌پرداخته است. مسئله دیگر این است که آیا نوشته‌های مورد بحث در طول یک روز نوشته شده‌اند؟ (می‌توان مواردی را نشان داد که معانی مورد نظر لغات در طول یک شب به طور ناگهانی تغییر کرده‌اند.)

مقالات دیگری در این اثر وجود دارند که با تأکید کمتری به سؤالات بنیادین مطرح شده در اثر اختلاف نظر میان هکری‌ها و بیکری‌ها می‌پردازند. به عنوان مثال هانس - یوهان گلاک^۹ از هرگونه اظهار نظری در این باره خودداری کرده است، هرچند که کارهای او به عنوان ویراستار همه آثار ویتگنشتاین می‌توانند نقطه نظر جالب توجهی را ارائه دهند. ایوس پیچلر^۸ میان محتوای متن و قرائت احساساتی زمینه و سیاق ویتگنشتاین تمیز می‌گذارد و این تفاوت را به تمایز بیکری/هکری میان قرائت درمانگرایانه محض و قرائت فلسفی - درمانی ربط می‌دهد. هیلاری پاتنم^{۱۰} به بحث پیرامون معنای امر متافیزیکی می‌پردازد. آدرین مور^{۱۱} به تفسیر ویتگنشتاین به عنوان یک ایدالیست استعلایی در آثار دوره متقدم و متأخرش نظر دارد. ماری مک‌گین^{۱۲} در مقاله‌ای که مثل همیشه دقیق و روشن است به بحث پیرامون کاربرد امر بسیط در تراکتاتوس پرداخته است، هر چند که جای شگفتی است که او این پژوهش را به بسایط هرتر^{۱۳} ربط نمی‌دهد. کسانی از میان ما که به تدریس ویتگنشتاین می‌پردازند ورود به چنین حوزه‌های پیشرفته‌ای را برای دانشجویان دشوار می‌بندد. دیوید استرن^{۱۴} کاری فوق‌العاده در زمینه ارائه شیوه‌های متعدد درک این تجربه‌های فکری انجام داده است. ری مانگ^{۱۵} گسترش مقبولیت یا فقدان گسترش مقبولیت فلسفه ریاضی ویتگنشتاین را خلاصه می‌کند. در پایان آلیس کریری^{۱۶} بررسی نقادانه طبیعت‌گرایی اخلاقی را به ویتگنشتاین نسبت می‌دهد. اگرچه همه این مقالات پس از پرداختن گوردون بیکر به ویتگنشتاین و بی‌هیچ طرح و نقشه قبلی نوشته شده‌اند، ولی هر یک از آنها در روشن کردن وجه یا وجهی از نوشته‌های ویتگنشتاین متقدم، میانی و متأخر نقش داشته‌اند.

پیشگفتار درباره همه مقالات قضاوت یکسانی دارد و آنها را موجه می‌داند. این اثر ارزیابی تحسین برانگیزی از آرا و عقاید ویتگنشتاین است، البته با قطع نظر از حضور ویتگنشتاین سوم. یکی از قابل توجه‌ترین قسمت‌ها بخشی است که سبک و روش را به صورت بیرون‌گرا - در جایی که شیوه بیشتر تأمل درباره شخص ویتگنشتاین است - و به صورت درون‌گرا - در جایی که شیوه همان روش است - متمایز می‌کند. بیکری‌ها بیشتر تمایل دارند دومین گزینه را دنبال کنند، ولی ما هکری‌ها با باورمان به کاربرد عمومی روش، اولین گزینه را ترجیح می‌دهیم.

پی‌نوشت‌ها:

1. Bakerians.
2. Gordon Baker.
3. Hackerites.
4. Peter Hacker.
5. Katherine Morris.
6. Joachim Schulte.
7. Hans-Johann Glock.
8. Alios Pichler.
9. Hillary Putnam.
10. Adrian Moore.
11. Marie McGinn.
12. Hertz s simples.
13. David Stern.
14. Ray Monk.
15. Alice CRARY.